

مجلس دوّم

بیان قسمتی از رسالۀ حقوق امام سجاد علیہ السّلام  
طهران، مسجد قائم، رمضان المبارک ۱۳۹۸ هجری قمری

أعوذ بالله من الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ  
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ  
وَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ

### حقّ شریک

«وَأَمَّا حَقُّ الشَّرِيكِ: فَإِنْ غَابَ كَفَيْتَهُ وَ إِنْ حَضَرَ رَعَيْتَهُ، وَ لَا تَحْكُمَ دُونَ حَكْمِهِ وَ لَا تَعْمَلَ بِرَأْيِكَ دُونَ مُنَاطِرَتِهِ، وَ تَحْفَظْ عَلَيْهِ مِنْ مَالِهِ، وَ لَا تَخُونَهُ فِيمَا عَزَّ أَوْ هَانَ مِنْ أَمْرِهِ، فَإِنَّ يَدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مَعَ الشَّرِيكِينَ مَا لَمْ يَتَخَاوَنَا، وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.»

”وَأَمَّا حَقُّ شَرِيكِ تُو آين است كه اكر غيبت كند تو امور او را كفايت كنى، و اكر حاضر باشد جانب او را مراعات كنى، و بدون حكم او حكمى نكنى، و در شركت بدون اينكه با او گفتگو و مناظره اى كرده باشى، تنها به رأى خود عمل نكنى، و مال او را حفظ كنى؛ و در امورى كه بزرگ يا كوچك باشد خيانتى به او نكنى، چون دست خداوند عزوجل با شريكين است تا هنگامى كه خيانت نكنند، و لا قوه الا بالله.“

### حقّ مال و دارايى

«وَأَمَّا حَقُّ مَالِكٍ: فَإِنَّ لَا تَأْخُذَهُ إِلَّا مِنْ حِلِّهِ وَ لَا تُنْفِقَهُ إِلَّا فِى وَجْهِهِ، وَ لَا تُؤَثِّرَ عَلَى نَفْسِكَ مَنْ لَا يَحْمَدُكَ، فَاعْمَلْ فِيهِ بِطَاعَةِ رَبِّكَ وَ لَا تَبْخُلْ فِيهِ فِتْبُوءَ بِالْحَسْرَةِ وَ النَّدَامَةَ مَعَ التَّبِعَةِ، وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.»

”وَأَمَّا حَقِّى كه مال تو بر تو دارد اين است كه آن مال را به دست نياورى مگر از راه حلال، و خرج نكنى مگر در آنجاى كه بايد خرج كرد؛ و آن مال را به افرادى ندهى كه از آن مال استفاده كنند و تو را بر اعطائى آن مال حمد و ستايش نكنند (زحمت كشيده اى و مالى به دست آورده اى و براى افرادى گذاشته اى كه آن را مصرف مى كنند ولى براى تو حتى از تشكر و حمد هم خوددارى مى كنند)؛ در آن مال، به طاعت پروردگار خودت عمل كن و در انفاق بخل موزر كه عاقبتش حسرت و ندامت

و عقاب خواهد بود، و لا قوّة إلّا باللّهِ.

### حقّ طلب کار

«و أمّا حقّ غريمک الّذی یطلبک: فإن کنتَ موسيراً أعطیتَه، و إن کنتَ مُعسیراً أرضیتَه بحُسنِ القول و ردّدته عن نفسیک ردّاً لطیفاً.»

”حقّ طلب کارت (آن کسی که از تو مطالبه می کند و دین خود را می خواهد) این است که اگر می توانی دینش را پردازی باید دین او را بدهی، و اگر نمی توانی و مُعسری و در عسر و حرج زندگی می کنی و قادر بر اداء دین خود نیستی، آن غريم و طلب کار خود را به حُسن قول راضی کن و طلب او را از خود بگردان به گردانیدن لطیفی که از تو نرنجد و صبر کند تا هنگامی که تو بتوانی طلب او را اداء کنی.“

### حقّ رفیق

«و حقّ الخلیط: أن لا تُغرّه و لا تُغشه و لا تَخدعه و تتقی الله تبارک و تعالیٰ فی أمره.»

”و اما امر رفقا و دوستان و افرادی که با تو مخالطه و معاشرت دارند، این است که آنها را گول نزن، مغرور نکنی، با آنها غش نکنی، مکر و حيله نکنی و از خدای علیّ اعلیٰ در امر آنها بپرهیزی.“

### حقّ مدعی و مدعی علیه

«و أمّا حقّ الخصم المدعی علیک: فإن کان ما يدعی علیک حقّاً کنتَ شاهده علی نفسیک و لم تظلمه و أوفیتَه حقّه، و إن کان ما يدعی علیک باطلاً رفقتَ به و لا تأت فی أمره غیر الرّفق و لا تُسخط ربک فی أمره، و لا قوّة إلّا باللّهِ.»

”و اما حقّ آن کسی که ادعایی بر تو دارد (و در خصومت و دعوایی که نزد حاکم شرعی می روید، ادعایی علیه تو دارد و حقّی از تو طلب می کند): اگر آنچه از تو ادعا می کند، حقّ است (چون خودت فیما بینک و بین الله می دانی آن ادعایی که بر تو دارد، حقّ است) بنابراین در این موضوع، خودت شاهد و گواه بر خودت هستی، و مبادا به او ظلم کنی، و حقّ او را وفا کن! و اگر آنچه بر تو ادعا می کند باطل است، با او به رفق رفتار کن و غیر از رفق با او رفتار مکن (و جملات زشت و زننده ای از تو سر نزنند) و خدای خود را در امری که راجع به او است، از خود مرنجان، و لا قوّة إلّا باللّهِ.“

«و أمّا حقّ خصمک الّذی تدعی علیه: فإن کنتَ مُجفّاً فی دعواک أجملتَ معاملته و لا تجحد حقّه، و إن کنتَ مُبطلاً فی دعواک اتّقیتَ الله عزّوجلّ و ثبتَ علیه و ترکتَ الدّعوی.»

”و اما حقّ آن خصم و مخاصمی که تو علیه او ادّعا داری (و مال یا حقّی از او طلب داری و او منکر است و برای فصل خصومت پیش حاکم شرع می‌روید) این است که اگر تو در این دعوا مُحقّ هستی، با او به‌طور جمیل رفتار کن و با او با الفاظ زشت و زننده و بد، رفتار مکن و در مرافعه فقط ادّعای حقّ خود را بکن و حقّ خود را بگیر و حقّ او را انکار مکن؛ و اگر تو در دعوای خود مُبطل هستی و دعوایت صحیح نیست، در این صورت از خدای عزّوجلّ بپرهیز و توبه کن و ترک دعوا کن.“

### حقّ مشورت‌گیرنده و مشورت‌دهنده

«و اما حقّ المُستشیر: إِنْ عَلِمْتَ لَهُ رَأْيًا حَسَنًا أَشْرْتَ عَلَيْهِ، وَ إِنْ لَمْ تَعْلَمْ أُرْشِدْتَهُ إِلَىٰ مَنْ يَعْلَمُ.»

”حقّ آن کسی که در امری از امور با تو مشورت می‌کند، این است که اگر رأی خود را رأی خوبی می‌بینی، به او اشاره کنی و آنچه واقعاً فیما بینک و بین الله درباره او می‌پسندی به او بگویی؛ و اگر فکرت نمی‌رسد و صلاح او را نمی‌فهمی، او را به کسی که می‌داند ارشاد و هدایت کن و در مقابل استشاره او نفهمیده و نسنجیده رأی نده.“

«و حقّ المُشیرِ علیک: أَنْ لَا تَتَّهَمَهُ فِيمَا لَا يُوَافِقُكَ مِنْ رَأْيِهِ، وَ إِنْ وَافَقَكَ حَمَدْتَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ.»

”حقّ مشیر (یعنی رأی‌دهنده و کسی که با او مشورت می‌کنی، که او مشیر می‌شود و تو مستشیر) بر تو این است که در آن رأیی که می‌دهد اگر موافق رأی تو نبود، او را متهم نکنی و نگویی در این ارشاد و مشورتی که من با او کردم، غرضی داشت و چنین رأیی داد؛ و اگر هم رأی تو با رأی او موافق بود، حمد خدا را بجا بیاوری.“

### حقّ طالب نصیحت و نصیحت‌کننده

«و حقّ المُستَنصِح: أَنْ تُؤَدِّيَ إِلَيْهِ النَّصِيحَةَ، وَ لِيَكُنْ مَذْهَبُكَ الرَّحْمَةَ وَ الرَّفْقَ بِهِ.»

”و حقّ کسی که در امری از تو طلب پند و اندرز و نصیحت و راهنمایی می‌کند، این است که آن نصیحت واقعی را که به فکرت می‌رسد به او بگویی؛ و در هنگام نصیحت، مطلب را با رحمت و رفق به او بفهمانی، نه با خشونت و زندگی.“ (و حقّ النَّاصِح: أَنْ تُلِينَ لَهُ جَنَاحَكَ وَ تُصْغِيَ إِلَيْهِ بِسَمْعِكَ، فَإِنْ أَتَىٰ بِالصَّوَابِ حَمَدْتَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ، وَ إِنْ لَمْ يُوَفِّقْ رَجِمْتَهُ وَ لَمْ تَتَّهَمْهُ وَ عَلِمْتَ أَنَّهُ أَخْطَأَ وَ لَمْ تُؤَاخِذْهُ بِذَلِكَ إِلَّا أَنْ يَكُونَ مُسْتَحِقًّا لِلتَّهْمَةِ فَلَا تَعْبَأْ بِشَيْءٍ مِنْ أَمْرِهِ عَلَىٰ حَالٍ؛ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.)

”و حقّ آن کسی که تو را نصیحت می‌کند این است که بال‌های رحمت خود را برای او پایین

بیاوری و با حالت رفق و مدارا نصیحت او را گوش کنی؛ اگر آن نصیحتی که به تو می‌کند صواب و راست است، حمد خدای عزوجل را بجا آوری، و اگر موافق صواب نیست، با آن ناصح به مدارا و ملایمت رفتار کنی و او را در این نصیحت متهم نکنی که خدای ناکرده غرض سوئی داشته است، و باید بنا بگذاری که او خطا کرده است و تو با او مؤاخذه و ایراد نکنی مگر اینکه زمینه، زمینۀ تهمت باشد (تهمت یعنی زمینه‌ای پیش آمده است که آن ناصح در نصیحتی که به تو می‌کند، متهم است و روی غرضی این نصیحت را می‌کند که بر ضرر توست)، در این صورت به قول او اعتنا نکن و دنبال کار خود باش؛ و لا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ!

### حقّ افراد مسن

«و حقّ الکبیر: تَوْقِيرُهُ لَشَيْبِهِ و إِجْلَالُهُ لِتَقَدُّمِهِ إِلَى الْإِسْلَامِ قَبْلَكَ، و تَرْكُ مُقَابَلَتِهِ عِنْدَ الْخِصَامِ، و لَا تَسْبِقُهُ إِلَى طَرِيقٍ و لَا تَتَقَدَّمَهُ، و لَا تَسْتَجْهَلَهُ، و إِنْ جَهِلَ عَلَيْكَ احْتَمَلْتَهُ و أَكْرَمْتَهُ لِحَقِّ الْإِسْلَامِ و حَرَمَتِهِ.»

”و اما حقّ افراد بزرگ و کبیر و افرادی که سنّشان زیاد است این است که آنها را به جهت پیری و تقدّمی که در اسلام بر تو دارند، موقّر و محترم بشماری و إجلال و بزرگداشت بنمایی؛ و مبدا هنگام دعوا و اختلاف آراء، با آنها مقابله و گفتگو کنی؛ و در راه رفتن از آنها سبقت نگیر و جلوی آنها قدم مگذار و خودت در راه رفتن یا در صحبت کردن جلوی آنها، مقدّم نشو؛ و به آنها نسبت جهل و نفهمی نده، و اگر آنها تو را جاهل می‌دانند و نسبت جهل می‌دهند، به جهت حقّ اسلامی که دارند و به جهت حرمت آنها تحمل کن و آنها را بزرگ بشمار.“

### حقّ اطفال

«و حقّ الصّغیر: رَحْمَتُهُ فِي تَعْلِيمِهِ و الْعَفْوُ عَنْهُ و السُّتْرُ عَلَيْهِ و الرَّفْقُ بِهِ و الْمَعُونَةُ لَهُ.»

”و حقّ کوچکان و اطفال این است که در تعلیم و تربیت، با آنها به طریق رحمت رفتار بنمایی و از خطاهای آنها بگذری و روی عیوب آنها را بپوشانی و با آنها به رفق و مدارا رفتار کنی و در کارها به آنها کمک کنی.“

### حقّ حاجتمند و معطی

«و حقّ السّائل: إِعْطَاؤُهُ عَلَى قَدْرِ حَاجَتِهِ.»

”و حقّ کسی که حاجتمند و سائل است، این است: بر مقداری که حاجت دارد به او اعطا کنی.“

«و حقّ المسئول: أَنَّهُ إِنْ أُعْطِيَ فَاقْبَلْ مِنْهُ الشُّكْرَ و الْمَعْرِفَةَ بِفَضْلِهِ، و إِنْ مَنَعَ فَاقْبَلْ عَذْرَهُ.»

”و اگر از کسی سؤالی کردی و حاجتی داشتی (حق آن کسی که مسئول است، بر تو این است که اگر حاجت تو را بر آورد و به تو عنایت کرد، از او با شکر بپذیری و به فضل و بزرگواری او اعتراف کنی؛ و اگر تو را منع کرد و حاجت تو را بر نیاورد، عذر او را بپذیری.“

### حق خوشحال کننده برای رضای الهی

«و حق من سرک بشیء لله تعالی: أن تحمد الله عزوجلّ أوّلًا ثمّ تشکره.»  
”حق کسی که تو را برای رضای خدا، به چیزی خوشحال می کند (تو را شاد و مسرور می کند و منظورش قربت است) این است که اولاً حمد خدای عزوجلّ را بجا بیاوری و سپس از او تشکر کنی.“

### حق بدی کننده

«و حق من ساءک: أن تعفو عنه، و إن علمت أن العفو يضرب انتصرت، قال الله تبارک و تعالی: ﴿وَلَمَنْ أَنْتَصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ فَأُولَئِكَ مَا عَلَيْهِمْ مِّنْ سَبِيلٍ﴾.<sup>۱</sup>»  
”حق کسی که به تو بدی می رساند این است که او را عفو کنی؛ و اگر می دانی که عفو کردن در این زمینه ضرر دارد، انتصار کنی و حق خود را از او بگیری (و او را برای آن بدی که به تو کرده است، تنبیه کنی)؛ خداوند تبارک و تعالی می فرماید: ﴿آن کسانی که بعد از ظلمی که به آنها شده است انتصار می کنند و حق خود را می خواهند بگیرند، بر آنها باکی و اشکالی نیست و آنها می توانند حق خود را بگیرند﴾.“

### حق مسلمانان

«و حق أهل ملّتك: إضمارُ السّلامَةِ لهم، و الرّحمةُ بهم، و الرّفقُ بمُسيئِهِم، و تألّفُهُم، و استصلاحُهُم، و شکرُ مُحسنِهِم، و كفُّ الأذى عنهم، و أن تُحبَّ لهم ما تُحبُّ لنفسك و تکره لهم ما تکره لنفسك، و أن یكونَ شیوَهُم بمنزلةِ أبیك و شُبّانُهُم بمنزلةِ أخیک و عجائزُهُم بمنزلةِ أمّك و الصّغارُ بمنزلةِ أولادک.»

”و اما حق اهل ملت خود (یعنی مسلمانان که در ملت و آیین با انسان شریک اند؛ حق اهل ملت خود و حق مسلمانانی که با آنها در تماس هستی و یا نیستی) این است که برای آنها در دل خودت سلامت و عافیت طلب کنی و به آنها رحمت کنی؛ و به آن افرادی که به تو إساءه می کنند و بدی می رسانند، رفق و مدارا کنی؛ و با آنها به الفت و محبت معاشرت کنی و کارهای آنها را اصلاح کنی؛ و افرادی از آنها که به تو احسان می کنند، شکر آنها را بجا بیاوری و گرفتاری و

<sup>۱</sup> سوره شوری (۴۲) آیه ۴۱.

مذلت و اذیت را از آنها برداری و مگذاری که آزار و اذیت تو به آنها برسد؛ و برای آنها بیسندی آنچه برای خودت می پسندی، و برای آنها مکروه و ناگوار بداری آنچه برای نفس خودت مکروه می داری؛ و دیگر اینکه پیرمردها و شیوخ آنها را به منزله پدر خود، و جوانان آنها را به منزله برادر خود، و زنهای پیر آنها را به منزله مادر خود، و کودکان و صغار آنها را به منزله اولاد خود بدانی و تلقی کنی.“

### حقّ اهل کتاب

«و حقّ اهل الذمّة: أن تقبل منهم ما قبل الله عزّوجلّ منهم، و لا تظلمهم ما وفوا الله عزّوجلّ بعهدِهِ.»<sup>۱</sup>

” و اما حقّ اهل ذمه (یعنی افرادی که مسلمان نیستند ولی اهل کتاب هستند و قائل به خدا و پیامبران گذشته هستند) این است که آنچه خداوند عزّوجلّ از آنها قبول کرده است (که در مملکت شما با آن شرایط دادن جزیه و نفروختن شراب و گوشت خوک و انجام ندادن معصیت چهاری و پرداختن خراج و جزیه به دولت اسلام زندگی کنند) شما هم از آنها قبول کنید؛ و دیگر آنها را مورد ستم و آزار خود قرار ندهید هنگامی که به عهد خداوند عزّوجلّ وفا می کنند.“ این رساله حقوقی بود که خود حضرت امام زین العابدین علیه السلام برای یکی از اصحابشان مرقوم کرده بودند و فرستاده بودند، و ما به نحو اجمال معنا کردیم و گذشتیم و تمام شد؛ چون اگر روی هریک از این فقرات می خواستیم صحبت کنیم، سخن به درازا می کشید و از وضع بیان مجالس ما که بنا بر همان گفتن مسائل است، خارج می شدیم.

إن شاء الله فردا در بعضی از مسائل دیگر که مورد نیاز است صحبت می کنیم.

اللهم صلّ علی محمد و آل محمد

---

<sup>۱</sup> من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۶۲۳ - ۶۲۶؛ الامالی، شیخ صدوق، ص ۳۷۳ - ۳۷۵؛ مکارم الأخلاق، ص ۴۲۲ - ۴۲۴، با قدری اختلاف در مصادر.